



جلوه‌های تصویری موسیقی در نمایش

امیر یکان

در این مقاله کوتاه هدف این نیست که از موسیقی به عنوان واژه‌ای که بر روی آن تحلیل و تفسیرهای بی شماری به عمل می‌آید، سخن بگوییم؛ بلکه سعی بر این است تا از این وسیله «بیان احساسات» در رابطه با جلوه‌های تصویری آن صحبت کنیم.

موسیقی چنانکه به طور ساده نگاهی بر آن داشته باشیم از دیر باز مورد توجه و ستایش بوده و از جمله مسائل بحث‌انگیزی است که در تمام قرون و اعصار قسمتی از زندگی انسانها را تشکیل می‌داده است. استفاده از ابزارآلات موسیقی که در جشنها و یا مراسمهای مذهبی و ... از سالهای بسیار دور مورد استفاده عامه مردم قرار می‌گرفته از کاربردهای اولیه موسیقی است. چنانچه نگاهی گذرا بر صفحات کتاب تاریخ داشته باشیم، راز صدای طبلها را در هنگام نبرد و نیز خواندن سرودهای حماسی که باعث ایجاد روح شجاعت و دلیری در سربازان می‌شده است را در می‌یابیم. این مهم، خود گواهی است از تأثیرگذاری روح موسیقی در کالبد انسان.

موسیقی بی شک تجریدترین شکل هنرها است. مسلماً تأثیر گذاری بر روح انسان را

می‌توان هدف غایی و نهایی همه هنرها دانست و هر یک از هنرها در بُعد خود دارای این ویژگی مهم می‌باشند و موسیقی در این میان بیشتر. قدرت موسیقی همان بس (نه هر موسیقی) که انسان را به تفکر و تعمق وامی‌دارد و چه بسا که در عمق وجود انسان رخنه کرده و باعث تصووراتی در ذهن نیز می‌شود. همان طور که ذکر شد نه هر موسیقی چون هر اثر هنری در جایگاه خود قابل بحث و تجزیه است. سایر هنرها از آنجا که ماهیتی کمابیش «واقعیت نما» دارند برای رسیدن به این مقصود ناگزیر به عبور از مجاری «عقل و منطق» می‌باشند؛ یعنی هنر برای آنکه بر روح مخاطب تأثیر بگذرد بایست ابتدا مورد «درک عقلی» یا «باور منطقی» او قرار گیرد. به عبارت دیگر مخاطب در اثر مواجهه با یک اثر هنری ابتدا واکنش عقلانی و منطقی خود را نشان می‌دهد و سپس تأثیر روحی می‌پذیرد و بدیهی است که عقل و منطق در چنین شرایطی نه فقط به صورت یک راه ساده بلکه به صورت یک صافی پیچیده عمل می‌کند و هر چیز را آن‌گاه از خود عبور می‌دهد که با آنها سازگار شده باشد؛ اما موسیقی در بین دیگر هنرها از آنجا

که در ماهیت و ذات، مستقل از واقعیت و شآت گرفته. از یک سری ایده‌های بسط داده شده در راستای نیل به یک هدف خاص که مد نظر به وجود آورنده آن بوده، می‌باشد مستقیماً و بدون واسطه بر روح و جان آدمی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر دخالت عقل و منطق به هنگام خلق اثر هنری نیز موسیقی را از سایر هنرها متمایز می‌سازد؛ زیرا خالق یک اثر هنری ابتدا باید تخیلات و ادراکات خویش را از یک صافی به نام «عقل و منطق» عبور دهد؛ اما موسیقی را می‌توان بیان بی‌واسطه تأثرات روحی هنرمند دانست و همین امر است که موسیقی را از دیگر هنرها متمایز می‌کند. به بیانی دیگر می‌توان موسیقی را از بعد «خیال» به واقعیت نزدیک دانست و در مقابل هر اثر هنری قابل بحث این امر صادق است. در هنرهای نمایشی انجام یک سری حرکات در قالب یک متن نمایشی، که هدفی مشخص را به دنبال دارد با کمک قوه بصری، درک و مشاهده می‌شود و با توجه به کالبد متن و الفاظ رد و بدل شده توسط بازیگران، مفهوم نمایش مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما یک صحنه با فضای کاملاً تخیلی و دیدی «امپرسیونی» را به کمک هیچ لفظی نمی‌توان تعریف کرد، به طوری که بیننده در کوتاه‌ترین زمان ممکن بتواند خود را در فضای موجود حس کند. حال با استفاده از یک ایده موسیقایی که با توجه به فضای متن بسط و گسترش یافته، می‌توان بیننده و شنونده را در کوتاه‌ترین زمان ممکن در فضای دلخواه قرار داد و حتی با زمانی بیشتر مخاطب را به تفکر و تعمق واداشت. با توجه به قدمت و سابقه تاریخی میان موسیقی و نمایش، چگونه می‌توان این دو مقوله را از یکدیگر منفک دانست. ارتباط ذکر شده با نگاهی دیگر به صفحات تاریخ وجود «اپراها» که همان تلفیق مناسب موسیقی با نمایش بوده و یا از استفاده مناسب موسیقی در تئاترهای چینی و «مالک خاور دور» که به نام «بازیهای عهدین» معروف است و عده‌ای به اشتباه آن را «رقص شیطانی» می‌نامیدند (که به طور سالانه در محوطه‌های باز داخل صومعه‌ها به وسیله راهبان و کاهنان به نمایش گذاشته می‌شد) کاملاً مشهود است. این نمایشها که تعداد آنها متناسب با برنامه اساطیری به ثمر می‌رسید به منظور تفریح و سرگرمی بر پا نمی‌شد، بلکه مانند نمایشهای مشابه قرون وسطایی اروپا،

نوعی تعلیم و آموزش مذهبی بود که رشد و قوت یافتن ایده‌های مذهبی و پیروزی آنها بر اهریمنان (که سمبل آن اژدها می‌باشد) را در نظر بینندگان مجسم می‌ساخت؛ حال اینکه انجام این گونه نمایشها در زمانهای خاص باعث ایجاد تحولاتی در فکر و عقیده مردم نیز می‌شد. روح تصویرسازی موسیقی در نمایش از مهمترین نکاتی است که باید به آن توجه خاصی کرد. چنانچه بیننده نمایش با شنیدن صدای طبل ریز و ضربه‌های آرام‌سنج انتظار وقوع حادثه‌ای را دارد، در صورتی که بودن این کنشهای شنیداری بیان احساس، شاید کمی مشکل‌تر به نظر برسد.

قرن ۱۵، عصر بزرگ نمایشهای «عهدین» قرون وسطایی یا نمایشهای به زبان عامیانه است. اشارات فراوان موسیقی در ادوار معروف، کاملاً روشن می‌سازد که موسیقی و نمایش کاملاً شانه به شانه یکدیگر قرار داشتند. دوره‌های نمایشنامه‌های فرانسوی، هم از لحاظ طول و هم از لحاظ تعالی درخشان، نمونه‌ای از این نوع هستند. نمایشنامه‌های «ربانی» ایتالیاییها نیز از خصصتهای مشابهی برخوردار بود و در آن از بسیاری فنون موسیقایی استفاده به عمل می‌آمد. همان‌طور که می‌دانیم برای بیان احساسات هر کدام از بازیگران، متناسب با شخصیت و کاراکتر آنها از سازهای بخصوص استفاده می‌شد. احیای نمایش کلاسیک در ایتالیای دوره رنسانس از لحاظ تکامل موسیقی به طور قطع اهمیت بیشتری از نمایشهای قرون وسطایی داشته است. این تعالی بارز در نمایشهای چینی و ژاپنی و به طور کلی خاور دور نیز به وضوح دیده می‌شود. استفاده از موسیقی مناسب که متناسب با اوج و فرودهای بافت دراماتیک نمایش بود، هر بیننده و شنونده‌ای را به تفکر وامی‌داشت. با نواخته شدن صدای طبلهای «تاکیه» (Taiko) «گانگ» (Gong) ورود اژدها بر صحنه نمایش مجسم می‌گردید. استفاده از موسیقی در نمایشهای مذهبی نیز نشانگر عمق ارتباط این دو مقوله است. چنانچه در کشور ایران با الهام گرفتن از موسیقی و استفاده مناسب آن در نمایشهای مذهبی که به نام «تعزیه» معروف است، می‌توان عمق فاجعه را در کربلا احساس کرد. وجود سازهای بادی برنجی و سازهای کوبه‌ای در این گونه نمایشها نشان دهنده روح با

عظمت و باوقار شخصیتهای نمایش و القاکننده حالتها و حرکاتی است که بازیگران این گونه نمایشها اجرا می‌کنند. همچنین استفاده از بافت موسیقایی مناسب با همان رنگ و بو در این گونه نمایشها باعث ارتباط بیشتر بیننده و درگیر شدن با موضوع نمایش می‌شود.

تأثیر موسیقی و استفاده از سازها و ابزار آلات موسیقی با صدایی خاص (طنین یا رنگ صدا) می‌تواند بیانگر شخصیتی خاص با خصوصیات اخلاقی و رفتاری مشخص باشد. این موضوع در انواع نمایشها برای مخاطبان مختلف کاملاً مشهود است؛ در نتیجه هر ساز یک شخصیت مستقل را تصویر می‌کند که بیانگر حالتی خاص است. استفاده مناسب از این شخصیتهای موسیقایی در کنار نمایش از نظر نوع ملودی یا نوع رنگ آمیزی (هارمونیزه کردن) می‌تواند بیانگر خصوصیات رفتاری و اخلاقی شخصی و یا گروهی از افراد یک جامعه باشد.

موسیقی به بیانی، خود به تنهایی بازگو کننده احساسات بشری است. حال توأم شدن با نمایش و ترکیب این دو به رشد و القای تفکر خاص مستقر شده در نمایش، کمک می‌کند. «موسیقی در فیلم» یا «موسیقی در تئاتر» باید نقش یک خدمتگذار را ایفا کند.

از دیگر جلوه‌های تصویری موسیقی و کاربرد آن در نمایش، اثری است که موسیقی می‌تواند در زمان و مکان نمایش داشته باشد؛ همچنین با استفاده از ایده‌های مناسب موسیقایی و رنگ آمیزی موسیقی می‌توان به شخصیت پردازی و تحلیل رفتارها و اعمال بازیگران پرداخت و نیز با احساسات آنها عجین شد و باعث ایجاد حس دراماتیک در مورد موضوعی خاص شد. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که با توجه به موقعیتهای زمان و مکان نمایش، موسیقی نیز به دلیل اینکه در خدمت نمایش است و به صورت خط موازی با آن (نمایش) پیش می‌رود، می‌تواند بیانکننده رفتار عده‌ای خاص در مقطع زمانی و مکانی مشخص باشد. چنانچه در هنگام رؤیت نمایشی با حال و هوای کودکانه، وجود موسیقی‌ای که منطبق بر روحیات این قشر باشد تأثیری دیگر در بیننده ایجاد می‌کند. از موضوعات مهمی که در مقوله «موسیقی در نمایش» به شکل برجسته به چشم می‌خورد، اثری است که موسیقی در بیان احساسات و



«فالسٹاف» را می توان نام برد که از شاهکارهای وی به شمار می روند. بی شک او در زمان خود از معروفترین چهره های ادبی و هنری بوده است و قدرت خلاقه و تصورگریش با بیان موسیقی، وی را از جمله نوابع این رشته به شمار آورده است.

موسیقی به بیانی، خود به تنهایی بازگوکننده احساسات بشری است؛ اما توأم شدن آن با هنرهای نمایشی به رشد و القای تفکر خاص نهفته شده در نمایش کمک می کند.

عوامل بیانی در موسیقی، یعنی آن اثر بخشهای متقابل که موسیقی را به دلخواه و به تصمیم آفریننده آن درخشنده یا تیره، حماسی و تشبیهی یا نامید و تسلیم طلبانه، عاشقانه و حاسدانه، یا مردانه و فداکارانه و ... متجلی می سازد، در هر هنر دیگر نیز مشاهده می شود. هنر نقاشی با رنگهای تیره می تواند جنبه های کلاسیک، غم افزا یا مذهبی را موجب شود.

همین هنر با هدفی مذهبی، مثلاً آنجا که می خواهد بهشت، فرشتگان رحمت و مهربانی خداوند را نشان دهد، شاید این بیان را با نشان دادن رنگهای روشن، خطهای گرد و بی زاویه انتقال دهد. به عنوان مثال هنرمند برای تعریف خشونت (زبری) و یا خصیصه ای دیگر نمونه هایی از شعر، تصویر، نقاشی و برای تعریف «انحنا» (بیخ و خمی که زاویه ای در آن نیست) نمونه ای از هنر معماری را ارائه می دهد. همین خصیصه در موسیقی با کمک عوامل ساختاری دیگر می تواند به خوب القا کردن یک ایده یا بازگو کردن احساسات خالق، مؤثر عمل کند و موجبات تفکر و تعمقی را در مخاطب به وجود آورد. تصوراتی را که تنها با دیدن قادر به درک آن نیستیم از این طریق (موسیقی) به ما انتقال می یابد؛ این تأثیر و تأثر از قدرت بی پایان نوید موسیقی می دهد.

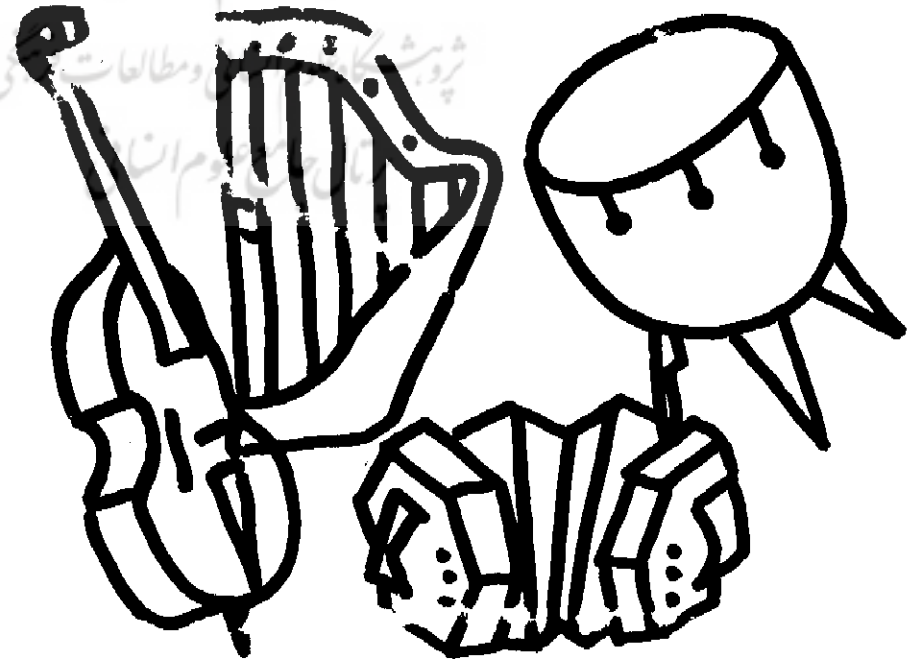
که تعادلی ویژه میان موسیقی و درام در محتوای کلی این هنر نمایشی وجود دارد.

کم کم در این هنر نمایشی، صحنه پردازیها به چنان وضعی درآمد که شگفت زدگی شنوندگان را موجب شد. گروه های بزرگ همسرایان، لباسها، صحنه های شگفت انگیز، باله و ... همه و همه نقطه نظرهای دراماتیک را تحت الشعاع قرار داد. نمونه های این تأثیرگذاری را می توان در «روسینی»، «بیلینی»، «برسیوز»، «گوئو» و در زمان کلاسی سیم در «موتزات» و «هایدن» مشاهده کرد. اگر موسیقی با شکل های تئاتری که به پاره ای از آنها اشاره کردیم، عجین نشده بود، شاید کمتر کسی به سوی این گونه نمایشها کشیده می شد. موسیقی در اپرا بسیار عالی وجدی بود و بسیاری از این اپراها با آنکه به جنبه دراماتیک آنها توجهی اندک شده بود، هنوز هم مورد تحسین و تمجید قرار می گیرند. نشانه دیگر در اپرای قرن ۱۹ در جهت روح

بخشیدن به نمایشهای رومانتیک، با توجه به تمهای ملی، اساطیری و سوررآلیسمی بود. همچنانکه در اپراهای «وبر» مانند «فرایشوتز» و سپس «واگنر» این نکات را می بینیم. همچنین «مونه وردی» که از آهنگسازان برجسته دوره باروک (اواخر دوره رنسانس به باروک) در سالهای ۱۵۶۷ تا ۱۶۴۳ میلادی است، آهنگسازی برجسته برای صحنه های سوگواری و دراماتیک بوده است. از جمله آثار این آهنگساز، اپرای «اتللو» و نیز

عواطف دارد. شیوه بهره گیری از کاراکترهای حسی و استفاده از آن با بیان موسیقایی، خود حرفه ای مجزا، دشوار و ذوقی است. در نظر اول آهنگساز و کارگردان با تبادل افکار، اثری تکمیل تر را شکل می دهند. صحنه ها و قطعات موسیقی موازی و مکمل یکدیگر دکوپاژ می شوند و به روند تکمیلی نمایش، تسلسل وار کمک می کنند؛ حال در این بین (دکوپاژ) کدام مؤثرتر، موفق تر و ... بوده اند، مجال دیگری را می طلبد و بخش وسیع تر. آنچه در اینجا بیشتر مدنظر است توصیه و یا ایجاد ارتباط بیشتر موسیقی با هر موضوع خاص نمایشی نیست؛ بلکه بحث بر سر قدرت تصویرسازی و بیان احساسات بوسیله زبان گویای موسیقی است، کمالینکه بسیاری از متون نمایشی و آثار بزرگترین نویسندگان جهان، شاید با موسیقی همراه نبوده است؛ ولی این نیاز را می طلبد که نوعی تعادل و تفاهم بین دو مقوله موسیقی و نمایش آنها هموار شود.

فرم اپرا از نمونه های بارز استفاده موسیقی در کنار نمایش است و همان گونه که می دانیم در دوره رومانتی سیم فراوان نگاشته می شده است. اپرا به صورت فرم بزرگ آوازی، سازی و دراماتیک باقی مانده است که همه بخشهای موسیقی از جمله همسرایان، ارکسترو تمام تجهیزات دراماتیک اعم از لباس، دکور و ... را که مربوط به هنر نمایش (تئاتر) است در بطن خود دارد و همه آنها نقش مهمی را ایفا می کنند؛ به نظر می رسد



- منابع
 ۱- تاریخ جامع موسیقی - ترجمه: بهزاد باشی
 ۲- چگونه خوب بشنویم - ترجمه: پرویز منصوری